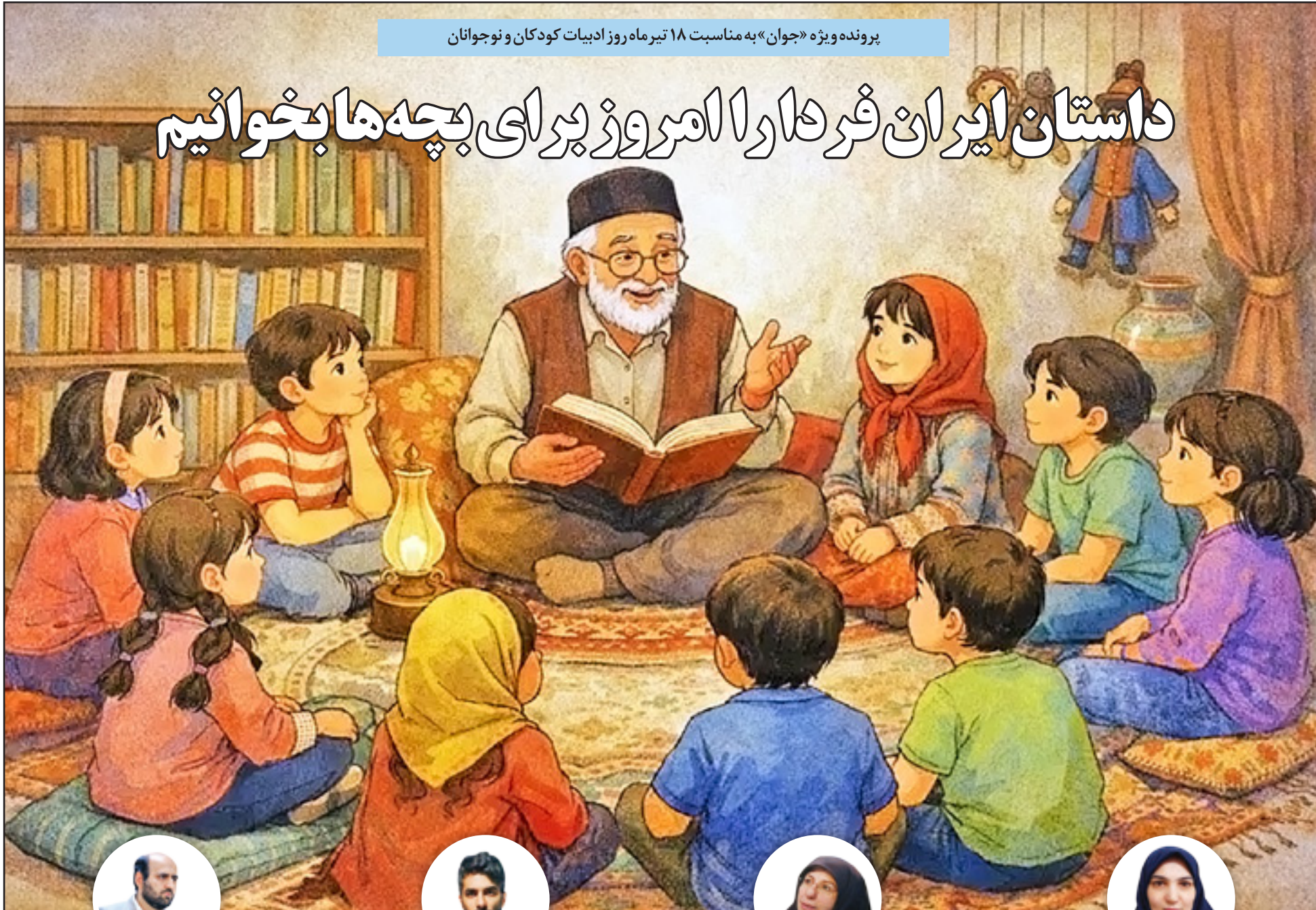


## داستان‌ها بذر هویت و سبک زندگی را در ذهن کودک می‌کارند

کودکان پیش از آنکه بسیاری از مفاهیم زندگی را در کلاس درس یا تجربه‌های روزمره بیاموزند آنها را در دنیای داستان‌ها لمس می‌کنند. شخصیت‌های کتاب‌ها، قهرمانان قصه‌ها و روایت‌هایی که با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کنند بی‌آنکه متوجه باشند، بر نگاهشان به خود، دیگران و جهان پیرامون اثر می‌گذارد. به همین دلیل، ادبیات کودک تنها ابزاری برای سرگرمی یا آموزش خواندن نیست بلکه می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت، هویت فرهنگی و سبک زندگی نسل آینده نقشی ماندگار ایفا کند. آمنه رضایی، نویسنده کتاب‌های ادبی کودک‌کان بر این باور است، داستان خوب، بدون آنکه به نصیحت و شعار متوسل شود، ارزش‌هایی مانند همدلی، مسئولیت‌پذیری، خودآوری و هویت ملی را در ذهن و جان کودک نهادینه می‌کند. ادبیات کودک، امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازآفرینی قهرمانان ایرانی، توجه به ذائقه نسل دیجیتال و حمایت از آثار خلاقانه است. رضایی می‌گوید: «ادبیات کودک، باقیان ذهن نسل آینده است. داستان‌ها بی‌آنکه کودک متوجه باشد، بذر هویت و سبک زندگی را در ذهن او می‌کارند.» | صفحه ۸



پرونده ویژه «جوان» به مناسبت ۱۸ تیر ماه روز ادبیات کودکان و نوجوانان

# داستان ایران فردا را امروز برای بچه‌ها بخوانیم



**حامد محقق، معاون علمی، فرهنگی و هنری باغ کتاب تهران:**



**علیرضا اسفندیاری، نویسنده کتاب کودک و نوجوان:**



**دکتر زهرا نوری قاسم آبادی، روانشناس بالینی و عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی:**



**لیلا طیبسی، نویسنده، شاعر و عضو هیئت مدیره انجمن تخصصی کودک و رسانه:**

**ضعف تبلیغ و ترویج، مشکل بزرگ حوزه ادبیات کودک و نوجوان است**

**قبل از خرید موبایل و تبلت برای بچه‌ها کتاب بخریم**

**کودک و نوجوان بیگانه با کتاب در مدیریت احساسات ناتوان‌تر می‌شود**

**شعر وسیله‌ای برای رشد زبان تخیل و عواطف کودک است**

## پدرها برای بچه‌ها قصه بخوانند

### خودمانی



بعضی خاطره‌ها هیچ وقت از ذهن آدم پاک نمی‌شوند؛ نه به خاطر بزرگی شان، بلکه چون بسوی امنیت می‌دهند. مثل ششبی که چراغ اتاق خاموش می‌شود، کودک زیر پتو می‌خزد و پدر، کتابی را زیر نور چراغ خواب باز می‌کند و می‌گوید: «امشب می‌خواهی چه قصه‌ای برام بگویی بابا؟» شاید آن کودک، سال‌ها بعد داستان را فراموش کند، اما هرگز حسن آن شب را از یاد نمی‌برد. گرمای صدای پدر، مکت‌هایش میان جمله‌ها، هیجانش هنگام روایت و آرامشی که با آخرین صفحه کتاب روی دل کودک می‌نشست.

همه‌سال از اهمیت کتاب خواندن برای کودکان شنیدیم، اما کمتر درباره یک حقیقت ساده حرف زدیم؛ کودک کان فقط کتاب نمی‌خواند، آنها با کتاب، آدم‌ها را هم می‌خوانند. وقتی پدر کتاب به دست می‌گیرد، کودک فقط داستان نمی‌شنود؛ تصویری از آینده خودش را می‌بیند؛ آینده‌ای که در آن، مطالعه یک رفتار طبیعی است، نه یک تکلیف مدرسه.

سال‌هاست که در بیشتر خانه‌ها، مسئولیت قصه گفتن، درس خواندن یا خریدن کتاب بیشتر بر پوش مادرها افتاده است. مادرها با حوصله کتاب انتخاب می‌کنند، برای بچه‌ها قصه می‌خوانند و آنها را به کتابخانه می‌برند. این تلاش ارزشمند است، اما یک جای این تصویر هنوز خالی است؛ جای پدر. شاید بعضی پدرها تصور کنند کتاب خواندن برای کودک، کار مادر است. بعضی‌ها هم آن قدر درگیر کار و تأمین هزینه‌های زندگی هستند که شبا فقط فرصت می‌کنند چند دقیقه کنار فرزندشان بنشینند. اما واقعیت این است که گاهی همان ۱۰ دقیقه، از ساعت‌ها حضور فیزیکی ارزشمندتر است.

کودک، پدر را فقط نان آور خانه نمی‌بیند؛ او از رفتار پدر، تعریف مرد بودن، مسئولیت‌پذیری، احترام، گفت‌وگو و حتی علاقه به دانستن را یاد می‌گیرد. اگر پدر همیشه با تلفن همراه دیده شود، کودک هم ناخودآگاه می‌آموزد که صفحه گوشی، جذاب‌ترین همراه زندگی است. اما اگر همان پدر، گاهی گوشی را کنار می‌گذارد و کتابی را باز می‌کند، بدون آنکه شعار بدهد، می‌تواند صداقت، مهربانی، شجاعت، مسئولیت‌پذیری و امید را به کودک بیاموزد.

کودکان نه از جملات دستوری، بلکه از شخصیت‌های داستانی یاد می‌گیرند. قصه‌گوی حرفه‌ای باشد. لازم نیست صدایش را تغییر دهد یا نمایش اجرا کند. کافی است با علاقه بخواند، از کودک بپرسد: «اگر جای این شخصیت بودی چه کار می‌کردی؟» یا اجازه بدهد پایان داستان را کودک حدس بزند. همین گفت‌وگوهای ساده، قدرت فکر کردن و اعتمادبه‌نفس را در کودک تقویت می‌کند.

کودکان به تلفن همراه و فضای مجازی است. بسیاری از والدین می‌پرسند چگونه می‌توان بچه‌ها را از صفحه نمایش جدا کرد؟ پاسخ، فقط محدود کردن گوشی نیست. کودک باید جایگزین جذابی داشته باشد. اگر کتاب با حضور گرم پدر همراه شود، دیگر فقط یک شیء کاغذی نیست، تبدیل می‌شود به لحظه‌ای شیرین که کودک هر شب منتظرش می‌ماند.

جالب است که بسیاری از موفق‌ترین انسان‌ها، وقتی از خاطرات کودکی‌شان حرف می‌زنند، از کتاب‌هایی یاد می‌کنند که کسی برایشان خوانده است، نه الزاماً مادر باشد، اما حضور پدر در این خاطره، اثر متفاوتی بر ذهن کودک می‌گذارد زیرا کودک احساس می‌کند مهم‌ترین مرد زندگی‌اش، برای کتاب ارزش قائل است. امروز فرزندان ما در دنیایی بزرگ می‌شوند که هزاران تصویر، ویدئو و پیام، هر لحظه برای جلب توجه آنها رقابت می‌کنند. در چنین شرایطی، شاید تصور تک‌بیم‌بیم دیگر شانس ندارد. اما تجربه بسیاری از خانواده‌ها چیز دیگری می‌گوید. کودک که لذت قصه شنیدن پدر را یاد نیابد، شاید مدل گوشی یا لباس هایش را فراموش کند، اما احتمال زیادی دارد هنوز تصویر پدری را به خاطر داشته باشد که شب‌ها کنار تختش می‌نشست، کتاب را باز می‌کرد و با او اولین جمله داستان، دنیای تازه‌ای را پیش روی او می‌گشود.

## کودکانی که کتاب نمی‌خوانند

### آینده را از بیگانگان قرض می‌گیرند

از قضاوت، فکر کند؛ پیش از واکنش، تحلیل کند و پیش از تقلید، انتخاب کند. اما هیچ کتابی جای خانواده را نمی‌گیرد. نخستین کتابخانه هر کودک، خانه اوست و نخستین مروجان کتابخوانی، پدر و مادر هستند. کودک بیش از آنکه به توصیه‌ها گوش بدهد، رفتار والدین را تقلید می‌کند. اگر کتاب در خانه حضوری دائمی داشته باشد، اگر هدیه دادن کتاب به یک سنت خانوادگی تبدیل شود و اگر والدین زمانی را برای مطالعه مشترک اختصاص دهند، کتاب به بخشی طبیعی از زندگی کودک تبدیل خواهد شد، نه تکلیفی آموزشی. متأسفانه در بسیاری از خانواده‌ها، تلفن همراه جای کتاب را گرفته است. کودک که قصه‌های سرزمین سرگرم است، اما فرصت تجربه جهان خیال را از دست می‌دهد. این تغییر، فقط کاهش مطالعه نیست؛ تغییر شیوه‌اندیشیدن نسل آینده است. کتاب، ذهن را فعال می‌کند، اما تصویر آماده، ذهن را مصرف‌کننده نگه می‌دارد. در این میان، مسئولیت نویسنده‌گان، مترجمان و ناشران نیز بر نوجوان نیز بسیار سنگین است. آنان فقط تولیدکننده کتاب نیستند؛ معماران فرهنگی آینده‌اند. نویسنده کودک باید جهان امروز نوجوان را بشناسد، زبان او را بفهمد و دغدغه‌های نسل جدید را جدی بگیرد. مترجم باید بهترین آثار جهان را با دقت، امانت و انتخابی هوشمندانه به مخاطب ایرانی برساند و ناشر نیز کیفیت را قربانی بازار نکند. در کنار ادبیات جهانی، ادبیات محلی و بومی نیز جایگاهی بی‌دلیل دارد. هر کودک که قصه‌های سرزمین خود را نشناسد، پدر یا زود روایت هویت خود را از دیگران خواهد گرفت. افسانه‌ها، حکایات، اسطوره‌ها، مثل‌ها، قصه‌های محلی و فولکلور ایرانی، سرمایه‌هایی هستند که می‌توانند بدون شعار، عشق به ایران، احترام به خانواده، مسئولیت اجتماعی و روحیه همبستگی را به نسل جدید منتقل کنند. البته انتقال مفاهیم ملی و فرهنگی، زمانی موفق خواهد بود که در قالب داستانی جذاب، شخصیت‌هایی باورپذیر و روایتی پرکشش ارائه شود. کودک از شعار فرار می‌کند، اما با داستان زندگی می‌کند. ادبیات موفق، ارزش‌ها را تحویل نمی‌کند؛ آنها را در دل روایت می‌نشانند تا مخاطب خود به کشف آنها برسد. تعادل میان جذابیت و انتقال ارزش‌ها، مهم‌ترین هنر نویسنده کودک است. اگر داستان تنها به پیام اخلاقی تبدیل شود، مخاطب آن را کنار می‌گذارد و اگر فقط سرگرم‌کننده باشد، فرصت تربیت فرهنگی از دست می‌رود.

هنر واقعی، پیوند این دو عنصر است؛ همان کاری که بسیاری از آثار ماندگار جهان انجام داده‌اند. در این میان، سینما، تئاتر، موسیقی و رسانه نیز باید در کنار کتاب قرار گیرند، نه در برابر آن. اقتباس‌های سینمایی از آثار ارزشمند کودک، تولید نمایش‌های خلاقانه، موسیقی متناسب با ادبیات کودک و برنامه‌های رسانه‌ای جذاب می‌توانند کتاب را دوباره به مرکز توجه خانواده‌ها بازگردانند. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد، توسعه فرهنگ مطالعه، محصول همکاری همه نهادهای فرهنگی است، نه فقط آموزش و پرورش یا ناشران. از سوی دیگر، کتاب می‌تواند یکی از مؤثرترین ابزارهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی باشد. کودک که قدرت همدلی، تفکر انتقادی، گفت‌وگو، حل مسئله و کنترل هیجان را از طریق داستان می‌آموزد، در نوجوانی کمتر در معرض خشونت، اعتیاد، افراط‌گرایی، انزوا و اجتماعی و بسیاری از آسیب‌های دیگر قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، کتاب نوعی واکسن فرهنگی است؛ واکسنی که ایمنی ذهن و شخصیت را افزایش می‌دهد. فرهنگ این است که کاهش سرمایه مطالعه در میان کودکان و نوجوانان، تنها یک آمار نگران‌کننده نیست؛ نشانه تغییر مرجع تربیت نسل آینده است. اگر کتاب از زندگی کودکان حذف شود، جای آن خالی نمی‌ماند؛ این خلأ را شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های رایانه‌ای، سلبریتی‌ها و تولیدات فرهنگی دیگر کشورها پر خواهند کرد. مسئله امروز، رقابت کتاب با کتاب نیست؛ رقابت کتاب با جهانی از محتوای سریع، سطحی و گاه هویت‌زاست. بنابراین حمایت از ادبیات کودک، سرمایه‌گذاری برای آینده ایران است؛ سرمایه‌گذاری روی نسلی که قرار است مدیر، دانشمند، هنرمند، معلم، کارآفرین و شهروند فرای این سرزمین باشد. اگر می‌خواهیم آینده‌ای با هویت، خلاق، مسئول و امیدوار داشته باشیم، باید از اتاق کودک آغاز کنیم؛ از کتابخانه‌های کوچک خانه‌ها، از قصه‌های شبانه، از مدارس کتاب‌محور و از نویسندگانی که آینده را با او‌ها می‌سازند. سرنوشته یک ملت، گاهی از ورق خوردن یک کتاب آغاز می‌شود. شاید هنوز هم کودکی در گوشه‌ای از این سرزمین، با خواندن داستانی تازه، رؤیایی را آغاز کند که سال‌ها بعد، آینده ایران را تغییر دهد.



نگارنده هنوز بوی کاغذ کیهان بچه‌ها را به یاد دارد؛ مدجله‌ای که تنها ۲ تومان قیمت داشت، اما ارزش فرهنگی آن با هیچ عددی قابل سنجش نبود. هنوز هم خاطره خرید مجله کارتون با قیمت ۵ تومان، بخشی از حافظه شیرین یک نسل است. آن روزها، کتاب و مجله فقط وسیله سرگرمی نبودند؛ پنجره‌ای بودند به دنیای خیال، دانایی و آرزو. همین طور کتاب‌های ژول ورن؛ آثاری که نوجوان را از اتاق کوچک خانه تا اعماق اقیانوس‌ها، مرکز زمین و سفر به ماه می‌برد. شاید بسیاری از علاقه‌مندان امروز علم، فناوری، مهندسی و کشف جهان، نخستین جرقه‌های کنجکاوی خود را از همان داستان‌ها گرفته باشند. کتاب، پیش از آنکه اطلاعات منتقل کند، رؤیای می‌آفریند و رؤیای موتور محرک تمدن‌هاست. نکته مهم اینجاست که کتاب‌های دوران کودکی هرگز از ذهن انسان پاک نمی‌شوند. شخصیت‌ها، روایت‌ها، ارزش‌ها و احساساتی که کودک در سال‌های نخست زندگی از طریق ادبیات تجربه می‌کند، به بخشی از شخصیت او تبدیل می‌شوند. بسیاری از روشنفکران معتقدند سبک تصمیم‌گیری، میزان همدلی، قدرت تخیل، مسئولیت‌پذیری و حتی نوع مواجهه انسان با بحران‌ها، ریشه در تجربه‌های فرهنگی سال‌های کودکی دارد. از همین منظر، کتاب صرفاً ابزاری آموزشی نیست؛ یکی از مؤثرترین عوامل شکل‌دهنده سبک زندگی است. کودکی که با کتاب بزرگ می‌شود، معمولاً صبورتر، دقیق‌تر، گفت‌وگو‌محورتر و خلاق‌تر خواهد بود. او می‌آموزد پیش